



چگونه از "گاه" می شود "کوه" ساخت؟



یوسف اردلان

اواخر مرداد 1391 خورشیدی متنی بین دو تشکیلات سیاسی کردستان ایران [حزب ومله! (انشعابی است از جریان کومه له) و حزب دمکرات کردستان ایران (بخشی دیگر از این حزب بنام حزب دمکرات کردستان فعالیت می کند)] به امضای رسید که بنا به گفته طرفین امضاءکننده حاوی هیچ نکته تازه ای نبود، این متن حاوی خواستها و شعارهایی بود، که در برنامه سالهای سال این دو جریان وجود داشته است.

شاید این دو تشکیلات که هرکدام پاره ای از حزب اولیه اشان هستند، خواسته اند که سرپوشی بر گذشته ای دردناک بگذارند بدون اینکه دلایل و سبب های آن رویداد هارا روشن کنند. زمانی یکی از آن دو نفر امضاءکننده، در رهبری تشکیلاتی بود که در توهّم رهبری پرلتاریا با پشت بستن به تئوری های! "منصور حکمت" * 1 جایگاه خود در کردستان را یافته بود، و طرف مقابل را نماینده تام و تمام بورژوازی می دید، و کردستان را هم، میدان به سرانجام رساندن "ضرورت تاریخی" نبرد پرلتاریا با بورژوازی می پنداشت! و دیگری در توهّم حزب یگانه" اساسنامه اش منبعث از تک حزبی شوروی بود" در کردستان لحظه ای از تحقیر آن دگر کوتاهی نمی کرد و از تکرار این جمله ابا نداشت که آنها بایک قابلمه "دلمه" سیر میشوند و عددی قابل شمارش نیستند و باید محوشان کرد! "اگر امروز نابودشان نکنیم فردا در کوچه پس کوچه های سنندج حریفشان نمی شویم!" مبارک است، که دیگر چنین نمی گویند و امیدوار باشیم که سخنان مندرج در متن امضاشده نه بر مصلحت زمان و تاکتیک که بر مبنای درک دمکراسی و ضرورت تاریخ صورت گرفته باشد. و ازین پس دلخوش داریم به جرم دگراندیشی سرمان بر باد نخواهد رفت. و شاید بنا بر مصلحت زمان و تثبیت جایگاهشان در تداوم دیدارهای دیپلماتیک!، باراهنمائیکلیرضا نوریزاده و ابتکار برنارد هانری لوی (درفرانسه) ویا آلترناتیو سازیه با سازگاراها و شاهزاده سوپر دمکرات (دراستکهلم) و... * 2 این توافق صورت گرفته باشد.

* 1 - حسین مراد بیگی در نوشته ای بنام "تاریخ زنده" در اوصاف منصور حکمت می گوید: او بود که جایگاه کومه له را در کردستان نشان داد (نقل به معنی)

* 2 - آقای مهتدی در سلسله مصاحبه هایی بیان کرده است که: "احزاب باید در باره کردارشان به مردم توضیح بدهند، اگر کوتاهی ای باشد انتقاد را قبول کنند، به همین دلیل براین باوریم که به شیوه دمکراتیک بیایند و به شیوه دمکراتیک بروند، اگرچه هزار کار انجام داده باشد و یا خدمت گذار توده ها بوده باشند (که کرده اند و بوده اند) دراین هیچ شک نیست، ولی پس از اینکه پیروزی بدست آمد، باید به حرف توده ها گوش فرادهند، و در برابر مردم مسئول باشند،

شغاف باشند و جوابگو و قابل تغییر، باید این چهار شرط را دارا باشند ("بر گرفته از کتاب "پنج سال با عبدالله مهتدی" مصاحبه کننده سعید بهمنی کتاب به زبان کردی چاپ 2010 ص 223 تاکیدها از نگارنده است).

مقدمه فوق آنچیزی است که با مشاهده متن توافق نامه حزب دمکرات کردستان ایران و سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران "حزب کومه له" به نظر رسیده بود. چند روز از بازتکثیر این متن در تارنماها و فیس بوک نگذشته بود، که ناگهان غوغائی برپا شد، گفتار تلویزیونی ای مشتمل بر تلویزیون اندیشه شنیده شد، نامه جعلی یا غیر جعلی* 3 مشاور و رابط دیپلماتیک آقای مهتدی... و سرانجام، اطلاعاتی و توماری از اسمهای آشنا و مدعی مروج دموکراسی عرصه تارنماها و فیس بوک را مزین کرد. پس از آن تلویزیونها و رادیوهای پر بیننده و شنونده ای مثل بی.بی.سی و رادیو فرانسه بعنوان مسئله ای جدی با فراهم آوردن میزگرد هائی این هنگامه را تکمیل کردند و از گاه، کوهی ساخته شد. در واقع آنچه که آرزو و هدف نامه جعلی یا واقعی نوریزاده بود (یعنی مطرح شدن این دو جریان سیاسی کردستان) به واقعیت پیوست. اما از آنجا که قرار بر این نیست که امور به مراد دل کسانی که فیل هوا می کنند بگردد، متعاقب این برخوردها، فضا و عرصه ای برای ابراز نظرات سیاسی در مورد مسئله ملی در ایران بوجود آمد. از آنجا که نگارنده در این چند ساله صحبتها و نکته هائی در باره مسئله ملی گفته و نگاشته است، پس از فروکش التهاب بوجود آمده، بر آن شد که نکاتی چند در رابطه با "بیانیه جمعی در مورد توافق نامه حزب کومه له و حزب دمکرات کردستان ایران" را قلمی کند.

از همان آغاز بیانیه هراس افکنی غربی در باره کلمه بی محتوای "تجزیه" صورت گرفته است. کلمه ای که همواره چماقی بوده است در برابر اعتراضیه ستم ملی. آیا هرگز از خود پرسیده اید که تجزیه از چه و به چه منظوری؟ اگر تجزیه در معنای سیاسی آن نپذیرفتن دولت مرکزی است، در آن صورت می بینیم که تمام فراریان از حاکمیت جمهوری اسلامی و پناهندگان به کشورهای دیگر را باید جزئی از تجزیه طلبان بحساب آورد! در حالی که در این دوران پناهنده بودن در هر حال اگر ارزش آنچنان بالائی نباشد ارزش منفی هم نیست، در این صورت چگونه است به مردمانی با کثرتی به مراتب بیشتر از پناهندگان که هنوز اسیر در چنبره حکومت اسلامی، و خواهان (توجه کنید خواهان نه عملاً) نبودن تحت حاکمیت اسلامی هستند، این چنین و اوایل راه می افتد؟ از "تجزیه طلبی شما" این چنین بر می آید که اگر ملتی خواست دولت مستقلی جدا از دولت فعلی ایران تشکیل دهد، گویا زمین به آسمان می رود و زمین ترک بر می دارد و مردمان این کشور از هم جدا میشوند! جل الخالق! آن هم دردنیای امروز که گسستن روابط انسانها دیگر غیر ممکن شده است، هیچ به خود زحمت این را داده اید که فکر کنید در شرایط برابری حقوقی انسانها و خصلت جمع گرایی بشر، هیچ مرزی نمی تواند بازدارنده امتزاج انسانها باشد؟ از سوسیالیسم نترسید! هم اکنون دیری است که سرمایه داری مرزها را در نور دیده است. در شهر غزه، اسرائیل را می بینید که حتی با نصب دیوار بازم قادر به منع ارتباط فلسطینیان با آن سوی دیوار نمی شود، در ایران اسلامی مورد حمایت شما هم دهها کیلومتر از همین دیوارها با همین طرح و شکل و شمایل در مرزهای غربی کشور نصب کرده اند، ولی وای بر شما و حکومتان که دیگر چرخ تاریخ بر وفق مرادتان نمی گردد،

پیوندی که میان انسانهای آزادی خواه و مبارز وجود دارد رودر روئی با جرثومه چهل و نادانی و مرگ حکومتی بنام جمهوری اسلامی است، نه محصور بودن در مرز هائی که نه من نه شما و نه نسلهای پیش از ما هیچ دخالتی در آن نداشته اند. البته از شخص محترمی مثل حداقل یکی از امضا کنندگان به قول رفیقشان فرخ نگهدار با افکار "خاک و خونی" در دفاع از حکومت مرکزی چنین و اوایلای بعید بنظر نمی رسد* 4.

*** 3 -** نامه ای در تارنماها منتشر شد که گویا علیرضا نوریزاده به فروزنده گرداننده تلویزیون اندیشه نوشته که در آن به فروزنده سفارش کرده که به تندی در مخالفت با متن امضاشده صحبت کند چون کردها آدمهای ساده، زودباور و احساساتی هستند در مخالفت با (تلویزیون اندیشه) و به پشتیبانی از آن دو حزب تحریک خواهند شد، و موضع آنها در کردستان محکم می شود. بلا فاصله نوریزاده نوشتن این نامه را تکذیب کرد.

*** 4 -** ... ما از کشور ایران و تمامیت ارضی آن، مستقل از این که دولت بر سر کار دمکراتیک باشد یا مستبد، دفاع خواهیم کرد. به همان گونه صدها صدها نسل پیش از ما چنین کردند. - برگرفته از نامه بابک امیر خسروی به فرخ نگهدار. (امیدوارم که بعدها مثل نامه نوریزاده تکذیب نشود، از اینکه صدها را صده نوشته ام متنی که بدستم رسیده است این چنین بود) البته لحن صحبت های آقای بابک امیر خسروی در پانل های بی.بی.سی و رادیو فرانسه صحت این تفکر را تأیید می کند.

فاصله وجدائی‌ای که وجود دارد مرزهای رسمی وجغرافیائی نیست، بلکه مرزهای غیر قابل روئیت آزادیخواهی و ارتجاع و استبداد است که هر روز پررنگ‌تر هم می‌شود، و این نشانه‌ای از برآمدی ازرویش نهال آزادی خواهی و رهائی بشر از نکبت شوینیسیم عظمت‌طلب است. توده‌های محروم و زحمتکش که اکثریت جمعیت جامعه را تشکیل می‌دهند، نه برحکم مرزهای مورد دفاع و یا تبعیت از فلان حکومت مستبد، بلکه در صحنه کار و زندگی طاقت‌فرسای کارگاه‌ها و کارخانه‌ها تمایل به همبودی و مبارزه مشترک پیدا می‌کنند. از بندرگاه‌ها و گرگاه‌های شرکت نفت، تا کشتزارهای نیشکر هفت‌تپه، از کارخانه‌های ایران‌خودرو تا کارگاه‌ها و مزارع دشت‌های گرگان و مازندران، در کوره‌های آجر پزی و فضای مهوع مرغاری‌ها پیوند می‌یابند، درد مشترک را درک می‌کنند، و نیاز همبودیشان ناشی از نیاز مشترک به حرکت توأمان برای حل مشکلات زندگی است. کارگران و زحمت‌کشان، جمعیت انبوه بیکاران، تاحقوق‌بگیران که اکثریت بسیار بالای جامعه هستند، هر روز از قدرت خرید مایحتاج زندگیشان کم می‌شود. زندگی، سرنوشت و مبارزه توده‌های محروم و ستمدیده در تقابل با حکومت دینی چهل و سرمایه حاکم، مرز نمی‌شناسد وجدائی پذیر نیست. در آنجا کارگر بلوچ شادمان خواهد شد که هم خودش و هم برادر گردش بتوانند نزد خانواده و نزدیکانشان زندگی ای در فراخور یک انسان داشته باشند، اما ممکن است برای دوستان و هم طبقه (بیخشد هم بی طبقه‌ای) های پارسی گوی که در تهران و شهرهای بزرگ هستند، خوشایند نباشد، سیل بیکاران "اقوام ایران زمین" بسوی مراکز زیست و سرمایه گذاری کاهش یابد، چون ممکن است کلفت نوکرها و خدمتگزاران و نیروی کار ارزان را از دست بدهند. نمونه کوچکی از عکس‌العمل مردمان عادی آلوده به خودبزرگ‌بینی های باستانی و مرزهای کنونی مقدس، را در رفتاری که با مردمان آنسوی مرز که به اعتبار شاهنامه هم حساب کنید ایرانی ترند! می‌شود دید، مصیبت زدگان بدخشان و سمنگان و کابلستان، به صرف اینکه این‌سوی مرز مقدس! نیستند چگونه تحقیر می‌شوند، حتی "لینچشان" * 5 می‌کنند چون از آنسوی مرز مقدس آمده‌اند! وقتی شما به اصطلاح فرهیختگان و درس‌خوانان قوم، اینچنین نسبت به مرزهای مقدس حکومتتان برمی‌آشوبید، از مردمان آلوده به تفکرات شما هم بیشتر از این نمی‌شود انتظار داشت. آیا باز هم جوابی برای این مرز مقدس دارید؟

حداقل شرایط برای زندگی شایسته انسان برقراری نظامی دمکراتیک است، و بدون حل مسئله ملی در ایران صحبت کردن از دمکراسی بیشتر به شوخی شباهت خواهد داشت. اینچنین است که مبارزه برحق ملت کرد در ایران هم جزء برجسته‌ای از این مبارزه است، که در جهت سرنگونی جمهوری اسلامی عمل می‌کند. عجا در متن امضاء شده، علی‌رغم امضای استادان و تحصیل‌کردگان صاحب تیترو غیره کلمه "قوم" را به کرات نوشته‌اند این سوال پیش می‌آید: مگر "ملت-nation" مجموعه‌ای از اقوام است؟ و کشور ایران، مجموعه‌ای از اقوام کهنه است که با سریشم دولت مفخم پهلوی و سپس اسلامی بهم چسبیده و افتخار آفرین شده است؟

طبق بسیاری از نوشته‌ها و ترجمه های همین امضاکنندگان، پدیده ملت، جدید است و مربوط به پدیدار شدن سرمایه داری و از بین رفتن مناسبات و ارتباطات و ممیزی های کهنه اجتماعی مثل طایفه و قوم و غیره است. ولی چنین بنظر می‌رسد، یا "ملت" ایرانی که منظور نظریه‌بانیه است، "ملت" به مثابه "ناسیون" نیست و همان ممالک محروسه است! و یا شما عمدی در بکار بردن این کلمه دارید. از قراین امر بر می‌آید که عمدی در کار است، گویا ملت بالاتر است و قوم در رتبه پائین‌تری قرار دارد، و شما پارسی گویان ملت هستید و مثلاً کردها "قوم"!

* 5 - لینچ شیوه کشتار نژاد پرستان سفید پوست آمریکائی است که قربانی (سیاه پوست) را به صلیب می‌کشند و زنده زنده می‌سوزانند

می‌گویند در شهری، مردی بر در کاروان‌سرائی، باربری را صدا می‌زند که آهای پدر سوخته بیا این بار ده‌منی را ببر به کلبه‌ای که بالای آن کوه است، یک قران اجرت به تو خواهم داد، مرد باربر در جواب گفت: آخر مرد حسابی به حرف شیرینت، به بار سبکت، به راه نزدیکت یا پول زیادت به چه دلیلی من این بار را ببرم؟ حالا حکایت ملت گرد است با شما شوینیستهای خودبزرگ‌بین، درجه دومش می‌دانید، در فقر و ستم اقتصادی نگهش می‌دارید، با تبلیغات مستمر فرهنگی عظمت طلبانه‌تان در تلاش خلع هویتش هستید، تازه دوقورت و نیم‌تان هم باقی است. از چه می‌ترسید شما که می‌گوئید:

"مادها، که دولت در ایران زمین تشکیل دادند، از همین کردستان و آذربایجان برخاستند. در درازنای تاریخ ایران، تا پس از جنگ جهانی دوم (1324 خورشیدی) هرگز جنبشی با مضمون جدائی

طلبانه از سوی اقوام ایرانی دیده نشده است" (بدون اغراق تاکنون جمله‌ای پوچ‌تر از این جمله در متنی جدی ندیده‌ام، اگر اهل مزاح بودم می‌گفتم خوب آنها که بلدند دولت در ایران زمین درست کنند باز هم درست خواهند کرد اشکالی دارد؟).

در عجبم که ایران زمینی که به قول شما سده‌ها و صدها نسل آن‌هم در درازنای تاریخ! آنرا حفظ کرده‌اند، چه جای نگرانی است که با امضای دو حزب آن‌هم در حال بحران و انشقاق، برای رهائی از معضل تشکیلاتیشان سندی را امضا کرده‌اند به خطر افتد؟! یا ایران زمین شما با کمال معذرت خیلی نازک نارنجی است؟! یا آن دو حزب خیلی قوی! هستند که ایران زمینتان را به لرزه درآورده است؟ راستش را بخواهید، طرفین امضاکننده، نه آن قدرت را دارند و نه ادعائی که شما به آنها می‌چسبانید درست است. در نتیجه این ایران زمین تخیلی شماست که گیر دارد!

شما هیچ ارتباط و سنخیتی با مردم ایران و توده مردمی که در کشور ایران در برابر حکومت جهل و مرگ اسلامی قرار دارند، ندارید، شما در اوها متان ساکن ایران زمینی واهی هستید که با یک امضا به خطر می‌افتد. شما از درازنای تاریخی سخن می‌گوئید گوئیا غزنویان نواده کورش بوده‌اند! که در دبیری کردن زبان پارسی نقش بسزائی داشتند. و سلجوقیان از تبار خشایار شاه بوده‌اند که زبان پارسی را از آسیای صغیر تا کرانه‌های سند گسترش داده‌اند. ویا تیموریان از نواده بلا فصل داریوش بزرگ بوده‌اند، که در هند زبان فارسی را زبان حکومتی شان قرار داده‌اند. و شاید دبیرانی که در دربار خلفای اسلام کتابت عربی می‌کرده‌اند و پارسی‌گوی بودند در آن زمانها با کتابت پارسی مخالفت می‌کرده‌اند از انبیران بوده‌اند!؟.

زبان فارسی، زبان هیچ قوم و طایفه و قبیله‌ای نبوده شاید از برکت این خصوصیت بوده که توانسته است اینچنین به زبان دبیری در عرصه‌ای پهناور به جای زبان عربی بنشیند. اما متأسفانه استبداد کریمه رضاشاه گرد زور و سرکوب بر این زبان همه‌گیر نشاند. و اندیشه‌های فاشیستی خاک و خونی و تمدن بزرگی سبب عکس‌العمل بی‌مهری نسبت به این زبان شد. شوونیستهای عظمت‌طلب ایرانی آنچنان می‌نمایانند که گویند زبان پارسی از آن آنان است! و حتی سنتها و اعیاد مانده از گذشته‌های دور ساکنین فلات ایران تا آسیای مرکزی را ملک خود می‌نمایانند! و با ایجاد این توهمات، کاری جز تولید ارزشهای کاذب ایران باستانی! و ایجاد نفاق ملی، جز جدائی مردمان و ملت‌های گوناگون ثمر دیگری به بار نمی‌آورند. از این منظر جدائی خواهان یا به قول بیانیه نویسان "تجزیه طلبها"، را در میان شوینیستهای عظمت طلب باید جستجو کرد که با بوجود آوردن خلسه شوینیستی که مخدری مذهبی گونه است، روان‌گردان دیگری بر مخدرات تعصبات دینی می‌افزایند.

مشروطه و ثمرات آن را به رخ چه کسانی می‌کشید؟ بزرگانی چون آخوندف، طالب‌اف، حیدرخان، سلطان‌زاده و غیره فرزندان زمانه خود بودند، و در تلاش ایجاد دولت -ملتی برآمدند که قانون برقرار بشود و مردمان محروم و اسیر استبداد پادشاهی شاید روی رهائی ببینند. شمارا چه قرابتی با میرزاچاهانگیر خان صور اصرافیل هست؟ پیشگامان مشروطه مرتجع‌ی مثل شیخ فضل‌الله نوری را به دار آویختند، اما شما به پا بوسی و کاسه‌لیسی شاگرد شیخ فضل‌الله، یعنی بزرگ‌ترین مستبد و جلاد تاریخ معاصر، روح‌الله خمینی رفتید. لطفا تاریخ را مخدوش نکنید آن بزرگان با شما امضاکنندگان بیانیه... هیچگونه قرابتی ندارند، آنها آزادی‌خواه بودند و شما اهم تلاشتان حفظ و تقویت استبداد موجود است. آنها از ایران باستان سخن نمی‌گفتند، هرچند تاریخ سازی یکی از پدیده‌های ملت سازی است، اما متأسفانه افکار عتیقه‌شده پارسیان هند، در نبود جنبش اقتصادی اجتماعی فکری در آن زمان به این کشور راه پیدا کرد. تک تک شما امضاکنندگان میدانید، اگر خود را به کوچه علی‌چپ نزنید، ویا احساس خود بزرگ‌بینی دریچه ادراکتان را نبسته باشد، می‌دانید که فقدان زمینه اقتصادی لازم برای رشد سرمایه‌داری و تحکیم بوجود آمدن دولت -ملتی که بر محور زبان پارسی و دولت موجود آن زمان، ممالک محروسه ایران (پرشیا) شکل گرفت در قالب حکومت بظاهر مدرن رضاشاهی متوقف شد و رضاخان اندک نیروئی که از انقلاب مشروطه مانده بود را در گورستان دیکتاتوری خود به خاک سپرد، زمینه اقتصادی بورژوا ملاکی راه را بر گسترش سرمایه‌داری بست، و در این روند است که شکل‌گیری دولت ملتی که در سال 1314/ 1935 رسماً بنام ایران رسمیت یافت، نتوانست به دولت ملتی واقعی (در برگیرنده کشور ایران) تبدیل شود و قسمت پارسی‌گوی آن بعنوان ملت ایران خودنمایی کرده است و بر همین مبنا است که کلمات، پارس، فارس (بخزاستان فارس) پرشیا و هر آنچه نشانی از "ایر" دارد بجز ایرلند به "ایران" تبدیلیش کردند و به خوردمان دادند. پارس باستان تبدیل میشود به ایران باستان! و هزار خدعه و نیرنگ دیگر که هم‌اکنون دچار عارضه‌های آن هستیم.

تاریخ دروغین باستانی را به مرده‌ها بسپارید که اکنون زمان به پا خاستن زندگان است. مشروعیت مبارزه آزادی‌خواهی را نمی‌توان باتکیه بر گذشته گرفت، اگر مبارزه‌ای هست (که هست) توان و مشروعیتش در موجودیت کنونیست برای ساختن آینده نهفته است.

یکی از عوارض زیانبار ایرانی‌گری تاریخ یزدگردی است، که آب تطهیر اسلامی بر سرش ریخته و بنام تاریخ هجری شمسی بخوردمان دادند. با این ترفند آگاهانه یا ناآگاهانه، جوانان را از درک تاریخ محروم کردند جوان درس‌خوانده ایرانی تاریخ و وقایع ایران را جدا از تاریخ و وقایع جهان می‌بیند و از

مقایسه و در نتیجه نتیجه‌گیری درست تاریخی درمی‌ماند، نمی‌تواند درک کند که کودتای رضاخان مقارن پایان جنگ اول جهانی است و معادلات سیاسی آنزمان را بلا فاصله درپیش چشم بیاورد، و یا متوجه بشود که "حق تعیین سرنوشت ملل" پیشنهادی لنین که در مقابل نظرات مطروحه ویلسون قرار می‌گیرد مربوط به این دوران است. در متن ویلسن دست استعمارگران بااگر واماهائی بازگذاشته می‌شود و مبنای حقوق بشر قرار می‌گیرد. جوان دبیرستانی نمیتواند انقلاب مشروطه (1324 قمری، 1285 خورشیدی) را در پس‌لرزه شکست روسیه از ژان 1905 ببیند و قرارداد های 1907، 1915 و 1919 که شانزده سال تاریخ قبل از کودتای رضاشاه است (1299 خورشیدی) را با شرایط قبل و دوران جنگ جهانی اول تصور کند و متوجه شود که اگر انقلاب اکتبر 1917 روی نمی‌داد در اجرای قرار دادهائی که از آنها اسم برده شد، جغرافیای خاور میانه اینچنین نبود، نه از کشوری بنام ایران اثری می‌بود و نه از ترکیه فعلی نشانی. خودتان قضاوت کنید آن وقت چه بر سر این درازنای تاریخ و باستانی بودن! ایرانی که 1935 میلادی رسمیت یافته است، می‌آمد؟

از همان سال 1357 جلوه‌های ادامه انقلاب در کردستان جوانه می‌زد، و نشانی از شکل‌گیری و ادامه انقلابی بود که با سرنگونی شاه انتظارش می‌رفت، که متاسفانه به دست مرتجعین اسلام‌سیاسی در سراسر ایران متوقف شد. در نوروز 1358 شورای انقلاب مجبور شد به سنجیدگی بپاید و انحلال کمیته‌های اسلامی را امضا کند و به اداره شهر بدست شورای شهر صحنه بگذارد (بنی‌صدر هم جزو امضاکنندگان بود) هرچند این حادثه مهم مدنی باعث شد که اسم شورای شهر به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران راه پیدا کند و بعد از بیست سال آنرا بصورت سروپاشکسته به جای شهرداری به اجرا بگذارند، اما هرگز اسمی از آن پروسه بر زبان یا قلم نه حکومتیان و نه احزاب به اصطلاح ایرانی نیامد؟ در تابستان 1358 چمران به قصد لشکر کشی به مریوان رفت، مردم شهر مریوان به اعتراض شهر را تخلیه کردند و تنها یک شعار داشتند، ما جنگ نمی‌خواهیم ولی تسلیم هم نمی‌شویم! این حرکت عظیم و بدیع مدنی که در "درازنای تاریخ ایران" نمونه آنرا نمیشود یافت، نادیده گرفته شد، البته اگر شوینیسست‌های با اصطلاح ایرانی!، کردستان را جزو ایران به حساب بیاورند، در پشتیبانی از این حرکت تاریخی مدنی غیر خشونت‌آمیز و توده‌ای، راهپیمائی‌های عظیم از شهرهای دیگر کردستان بسوی مریوان صورت گرفت، اما متاسفانه این وقایع تاریخی در مقابل سد ارتجاع حکومت دینی، نابخردی احزابی چون توده و اکثریت و عداوت کور شوینیسسم ایرانی در پهنه ایران بازتاب نداشت، گوئی که این بخش جزو این کشور نیست! در پائیز 1358 دولت جمهوری اسلامی پذیرفت که با هیئت نمایندگی خلق گرد مذاکره کند، هرچند که فقط یک جلسه و آنهم بی نتیجه تشکیل شد، اما خود این واقعه میتواند به معنای حقوقی پذیرش دوفاکتو موجودیت خلق گرد در ایران تلقی شود، آیا امضاکنندگان محترم از این پرسمیت شناختن اطلاع داشته‌اند؟ اگر امضاکنندگان بیانیه‌جمعی... از پذیرش موجودیت خلق گرد ابا دارند، می‌بینید که حکومت مورد پشتیبانی‌شان خود، این امر را پذیرفته است، اینان کاسه داغ‌تراز آش هستند.

در اواخر آذرماه 1358 درحالی‌که پیشمرگ (نیروی مسلح احزاب سیاسی) در شهرهای کردستان حضور داشتند، در شهر سنندج پاسدارها در تیراندازی به عده‌ای جوان غیر مسلح مرتکب قتل پنج نفر شدند، این امر سبب درخواست اخراج پاسداران از شهر سنندج شد، بیش از 15 روز اعتصاب عمومی مردم شهر سنندج و تعویض دواستاندار بالاخره این حرکت اعتراضی عظیم توده‌ای منجر به اخراج (هرچند موقت) پاسداران از شهر سنندج شد. در آن زمان نشریات حکومتی و وابستگان آنها از جمله حزب توده و اکثریت، چشم بر این حرکت بزرگ اعتراضی توده‌ای بسته بودند و اکنون باقیمانده های آنها دم از حرکت مدنی و غیر خشونت‌آمیز می‌زنند! (به گمان نگارنده یکی از استان‌دارهای آن زمان جزو امضاکنندگان است، فرستادن این نوع استاداران که متولد کردستان بودند، خود نشان دهنده ساده اندیشی و یا بهتر بگویم ساده لوحی حکومت وقت از مسئله کردستان بود که اکنون هم در گفتار چه ملی مذهبی‌ها و چه پاسدار-اطلاعاتی دیروز و اپوزیسیون امروز مثل اکبر گنجی بازتاب دارد).

در بهار 1359 در حمله مجدد ارتش حکومت جمهوری اسلامی به سرکردگی بنی‌صدر به شهر سنندج، این شهر به تنهائی، یک ماه مقاومت کرد، هرگز نظیر این دفاع قهرمانانه را در "درازنای تاریخ" مورد ادعای بیانیه... نمی‌توان یافت. در سالهای 59 و 60 ارتش اشغالگر جمهوری اسلامی اگر نگویم روستا به روستا ولی تمام شهرهای کردستان را با نبردهای خونین اشغال کرد، پس اگر نویسندگان توافق‌نامه، (درواقع دوستان اندکی نامهربان شما) به سهو کلمه "رهائی بخش" را به عاریت گرفته و بکار برده باشند، شاید بدلیل انعکاس همین واقعیت است که ارتش جمهوری اسلامی ایران در کردستان به معنی واقع کلمه اشغالگر است، و زینده‌تراز کلمه "رهائی بخش" برای رهائی از اشغال نظامی وجود ندارد.

قضاوت مشکل نیست که در این میانه "تجزیه طلب" را پیدا کنیم، کدامیک؟ کسانی که در تداوم انقلاب راه می‌پیمودند یا آنهائی که با کتمان تداوم انقلاب به در یوزگی ارتجاع و استبداد دینی رفتند؟ در این بیانیه از تاکتیک کهنه‌ای برای نادیده گرفتن روند مبارزه در کردستان استفاده شده، شاید

تاکتیک عمومی است که در هرجائی ممکن است بکار رود، و آن هم این است که برای نادیده گرفتن موجودیت مبارزه مردم، جناح یا جناحهایی را برجسته می‌کنند، و هرآنچه را در توان دارند بکار می‌برند که چنین بنمایانند که فقط این جناح یا جناحها می‌باشند که نماینده یا چهره مبارزه هستند. ممکن است با تأیید باشد و یا مخالفت، مهم برجسته کردن است و عمدتاً هم جناح یا جریانهایی را عمده می‌کنند که پنهان و آشکار سر و سر سیاسی با آنها دارند. (تاکتیکی که در نامه جعلی یا واقعی به آن اشاره شد).

در سالهای 1357-58-59 هم همواره حکومت اسلامی فقط اسم از حزب دمکرات به میان می‌آورد، گوئی نه تنها هیچ جریان سیاسی دیگری وجود ندارد، بلکه وانمود کنند که سرکوب در کردستان فقط در رابطه با مخالفت با یک حزب سیاسی است و نه مقابله با یک جنبش مردمی. در حالی که حزب دمکرات نیروی سیاسی‌ای بود که وجود داشت ولی نه، تنها نیرو بود، نه قدرت‌مندترین و نه نماینده کل جنبش. یاد آوری می‌کنم که این همان تاکتیکی است که می‌خواهد افکار عمومی را منحرف کند و متأسفانه پاره‌ای اوقات هم موفق به جو سازی می‌شود و وقایع و حقایق را مخدوش و پنهان می‌کند. نگاه گذرائی به موقعیت سیاسی پاره‌ای از امضا کنندگان این بیانیه، کمک میکند که میزان تاثیر این بیانیه را در میان مردم حدس بزنیم.

1- طیفی از توده‌ای‌ها و اکثریتی های پیروز، اصلاح طلب شده دیروز و اپوزیسیون امروز. و شاید هم امروز توده‌ای.

2- اصلاح طلبان دیروز و اپوزیسیون امروز.

3- تعدادی به اصطلاح منفرد ملی-مذهبی. باز هم منفردین به اصطلاح جبهه ملی. می‌گویم به اصطلاح چون استفاده از این نام جز سوء استفاده از نام مصدق چیز دیگری نیست، جبهه ملی دوم (1338 تا 1341) راه‌گونه‌ای می‌شد پذیرفت، چون در زمان حیات خود مصدق بود. اما بعد از آن جای هزار اگر و اما دارد.

4- حداقل بکنفر رنجبرانی قدیم، شاپور بختیاری شده پس پیروز، دست به دامانی رضا پهلوی دیروز و امروز به اصطلاح "جبهه ملی" شده.

5- واز همه شاخص‌تر فرمانده (مضحک) کل قوای آن زمان ابوالحسن بنی‌صدر...

6. این طیف در مورد کردستان و سرنوشتش نظر نمی‌دهند بلکه حکم می‌دهند! کسانی که رفتار سیاسیشان را قبلاً نشان داده اند.

از توده‌ای و اکثریتی ای که کاندید وکیل مجلسشان خلخالی بود، موضعشان در مورد کردستان همواره در جهت حکومت اسلامی بوده و هست. بی گمان در کردستان کسانی که همکار حکومت هستند با این امضا کنندگان هم عقیده هستند، و با بطور کلی هم طبقه (باز هم ببخشید بی طبقه) ای های آنها هم در میان ملت کرد اگرچه اندک ولی وجود دارند. ملی مذهبی ها که در زمان قدرت دولتی‌شان (حکومت بازرگان) مسئول جنگ در کردستان هستند، قدرت اداره کشوری‌شان را هم نشان دادند، نه من غریب بازی اینکه قدرت نداشتند و خمینی نمی‌گذاشت اندکی از بار مسئولیتشان کم نمی‌کند.

لازم نیست که به عملکرد فردی یا سازمانی امضا کنندگان پرداخته شود، گوشه‌ای از این مطلب از آن رو آورده شد که نشان داده شود، مردم کردستان و مردم سایر بخشهای ایران چرا باید گفته های اینان را جدی بگیرند؟

کسانی هم هستند، که منتظرند تغاری بشکند و ماستی بریزد و امضائی واسمشان درجائی منعکس شود. و اما در مورد کسانی هم که بگفته خودشان فقط امضایشان از آن آنان است! و در پاره‌ای روابط رودربایستی گیر کرده بوده‌اند و یا حتی گفته شده است که متن را ندیده امضا کرده‌اند، حکایتی از عبید زاکانی را تداعی می‌کند که: متعصب مردی شیعی، ازجائی می‌گذشت، نوشته‌ای دید که اسم ابوبکر و عمر و عثمان و علی بر آن نوشته شده بود از شدت تعصب تفی بر نوشته انداخت، آب دهان بر نام علی افتاد، مردک گفت علی جان تقصیر خودت است که با اینها نشست‌ای. غرض اینکه اگر پای مطلبی را که بوی عظمت طلبی و خود بزرگ بینی می دهد را امضا کرده‌اند، متأسفانه عواقبش هم با کمال رودربایستی دامنه‌شان را می‌گیرد.

در خاتمه نقل قولی از نوشته یکی از امضا کنندگان محترم (آقای سعید پیوندی) می‌آورم، بدون اینکه در توافق یا تعارض محتوای آن باشم فقط منظور نشان دادن تعارض این نوشته با موضع سیاسی نویسنده است، که می‌تواند دلیل خوبی در بی اعتمادی مردم به این نوع از اساتید باشد.

"...اقوام و اقلیت‌های ملی که توانسته باشند تاحدی هویت خود را حفظ کنند، در صورت تمایل شایسته برخورداری از یک کشور مستقل نیستند؟ آیا مبارزه مردم کبک، اریتره، تبت، سیک، کرس، کاتولون، و دیگر اقلیتهای ملی و قومی کمتر از یهودیان مشروع و برحق است؟ کدام منطق می‌تواند

قوم و ملتی که با برخورداری از خصوصیات مشترک و آگاهی و وجدان جمعی خواهان حفظ هویت ملی و قومی خود از طریق زندگی در شرایط برابر با دیگران و یا حق تشکیل یک کشور مستقل باشند را جدائی‌طلب، آشوب‌گرو برهم زننده وحدت ملی بشمار آورد؟ (تاکید از من است)

ژان پل سارتر در مورد مسئله یهودیان تاکید می‌کرد که این مسئله بدین خاطر وجود دارد که خود آنها می‌خواهند (به نقل از pouvoir شماره 57، ص 62) به زبانی روشنتر اراده و خواست اقلیت‌ها برای تامین خواسته‌های خودشان عامل تعیین کننده در شناسائی و حقوق آنها بشمار می‌رود. اینکه چنین شناسائی بصورت همزیستی در کنار دیگران یا تاسیس یک کشور مستقل و یا حتی پیوسته به کشور مادر تامین شود، مسائلی هستند که به اوضاع و شرایط مربوط می‌گردند ص 64، ص 63

.....

-مسئله دیگر این است که باید بدون ترس دائمی از امکان جدائی این یا آن منطقه هویت همبوندهای انسانی خودویژه و اقلیت‌ها را به رسمیت شناخت، به آن احترام گذاشت. و به حق مشروع مردم این مناطق تن درداد. با همه اهمیتی که تمامیت ارضی ایران دارد، نباید این مسئله را بصورت امری مقدس و هدفی عالی و بالاتر از همه جلوه‌گر ساخت. تنها در کشوری می‌توان با تفاهم و صلح زیست که همه مردم خواهان زندگی در آن باشند. بزور کسی را نمی‌توان در چارچوب مرزهای کشور نگه داشت. آنچه اساسی و مهم است روان‌شناسی و اراده امروز مردم است، این مردم می‌توانند امروز اشتباه کنند، تحت تأثیر این یا آن نیروی خارجی باشند، گول خورده باشند، اما برای دمکرات‌ها راهی جز گردن نهادن به این خواست وجود ندارد. عدم پذیرش این واقعیت نتیجه‌ای جز درگیری، کینه و نفرت و عدم اعتماد و حتی خون‌ریزی و جنگ نخواهد داشت. زبان نو و انسانی چپ در این اندیشه اساسی نهفته است که هیچ امری مقدس تر از انسان و آزادی او وجود ندارد و این خود او و نه هیچکس دیگر است که سرنوشت همبوندهای انسانی را از طریق مشارکت مستقیم رقم می‌زند. "ص 82 سعید پیوندی/دمکراسی، تمامیت ارضی و مسئله اقلیت‌ها در ایران (برگرفته از کتاب "برخی دیدگاه‌ها در باره مسئله ملی"; گردآورنده: محمدعلی حسینی؛ نشر گردون/برلین/چاپ اول/1385)

احتیاج به توضیح نیست که نشان داده شود، نوشته فوق کاملاً با موضع بیانیه متفاوت است. و اما کلام آخر اینکه در این دنیای و انفسا که همه ارزش‌ها باژگونه شده است، و همواره در پس ظاهر هر حرفی باید اندکی تأمل کرد تا نکته پنهان را کشف کنی، اینچنین بنظر می‌رسد که تهیه‌کنندگان متن بیانیه... از کلماتی نظیر "حق تعیین سرنوشت" فدرالیسم و غیره که به قول طرفین امضاکننده سالهاست گفته‌اند و باز می‌گویند برآشفته نیستند، بلکه نکته تازه این است که در صدر متن مورد توافق دو حزب آمده است: "بدون سرنوشتی جمهوری اسلامی، برقراری دموکراسی و احقاق حقوق ملت‌های ایران بویژه ملت کرد، امکان پذیر نیست". گمان می‌رود این جمله خط قرمزی است که تهیه کنندگان متن بیانیه... عبور از آن را بر نمی‌تابند.

خوانندگان را به نامه آقای بابک امیر خسروی به فرخ نگهدار ارجاع می‌دهم که آقای بابک امیر خسروی چگونه در غم کربوبی و موسوی عزا گرفته است و طبعی است که کس یا کسانی به صراحت پیوندشان را با به اصطلاح جنبش سبز (البته اگر اثری از آن مانده باشد) بگسلند آنچنان برخواهد آشفست.

بعدالتحریر: نوشته فوق را به دوستی نشان دادم به دونکته اشاره کرد بنا بر این بدون اینکه در متن تغییری بدهم چند سطر برنوشته می‌افزایم. اول اینکه گویا این همه در مورد ناسیونالیست‌های ایرانی گفته‌ام ولی در مورد ناسیونالیست‌های کرد چیزی نگفته‌ام. و دوم اینکه اشاره کرد یا پاراگرافی را که در مورد پاره‌ای از امضاکنندگان نوشته‌ام حذف کنم و یا خودم را معرفی کنم، گفتم: من نویسنده این مطلبم، گفت مگر جایگاه تو چیست که به جایگاه کسان دیگر می‌پردازی؟ استدلالش درست بود و از آنجا که نمی‌خواستم آن بخش را بردارم در این رابطه فهرست وار به چند نکته اشاره خواهم کرد.

1- به ناسیونالیست‌های کرد هم پرداخته‌ام چون "خود بزرگ‌بینی" تنها مخصوص ناسیونالیست‌های ایرانی نیست این خصوصیت تمام ناسیونالیست‌های دنیاست و به همین دلیل آن دو سازمان را دوستان نامهربان اینان توصیف کرده‌ام چرا؟ چون آنان را هم چون اینان کسانی می‌شناسم که با روابط پنهانی مسابقه و یا رقابتی در "چلبی‌شدن" دارند. به اندازه کافی مطلب روشن است (البته از نظر خودم) و نکته دیگر اینکه پاره‌ای از افکار ناسیونالیستی در میان کردها عکس‌العمل مستقیم شوینیسیم عظمت طلب ایرانی است و در واقع یکی از مشکلاتی که در مبارزه با افکار ناسیونالیستی در کردستان وجود دارد همین عظمت طلبی این نوع ایرانیان امضا کننده است. که آب تطهیر یا مجوزی برای ناسیونالیست‌های کرد بدست می‌دهد، بنا بر این برای مبارزه با افکار شوینیسیتی میبایست شدیداً به شوینیسیم عظمت‌طلب حاکم پرداخت. و اگر قرار باشد که راجع به مرض روانی "خاک و خون" مردم ایران سخن بگوئیم بخشی از آن هم نصیب ناسیونالیست‌های کرد خواهد شد، حزب دمکرات کردستان ایران رابطه خوبی با پان ایرانیست‌ها داشت، نمیدانم حالا هم

دارند یانه. جناب مهتدی هم در پاریس در جلسه‌ای که برنارد هانری لوی ترتیب داده بود، سرود ای ایران را زمزمه میکردند. امضاکنندگان متن بیانیه نگران نباشند! آنها هم مثل خودشان حرف و عملشان یکی نیست. نه به آن اندازه کرد هستند که امضاء کنندگان تصور می‌کنند و نه به آن اندازه قوی و پرنفوذ که لافش را می‌زنند. ایرانی بودنشان (تر و خشکش را نمی‌دانم) هم که شرایط و اوضاع جوی می‌داند.

2- و اما درباره خودم مشکل است، بتوانم ادعائی بکنم. از همان دوران جوانی هجده ساله بودم که وارد دانشگاه شدم و در بدو ورود به دانشجویان سازمان صنفی دانشگاه پیوستم، در مخالفت با ورود نیروی انتظامی به دانشگاه و شرکت در 16 آذر 1341 اولین بازداشت وزندان حکومت سلطنتی را تجربه کرده‌ام، و بعد از آن هم بارها (شش بار) بازداشت و محکومیت داشته‌ام، و بالاخره در انقلاب 1357 از زندان آزاد شدم و مجدداً همراه رفقا کومه‌له، آنچه از دستم برآمده است کرده‌ام. در اولین شورای شهرایران یعنی شورای شهر سنندج این افتخار را داشتم که جزو منتخبین شورای شهر باشم، در هیئت نمایندگی خلق کرد افتخار حضور داشته‌ام و مدتی نماینده کومه‌له در خارج از کشور بوده‌ام و پس از تأسیس "حزب کمونیست ایران" از حزب کمونیستش کناره گرفتم و تاکنون هرآنچه در توانم بوده است، با هرآنکس دستی برآتش مبارزه ودلی برای تپیدن برای آزادی از قید استثمار انسانها داشته است، دست دوستیم دراز بوده است، و برایم روشن است که رهائی مردم ایران نمیتواند خارج از یادآوری دوران سیاه سلطنت و نفی جمهوری اسلامی در تمامیت آن باشد، تا بتواند دمکراسی ای بیافریند که راه را برای رسیدن به دوران محو استثمار فرد از فرد، و رشد شخصیت انسان فارغ از حاکمیت سرمایه بگشاید.

پاریس اول اکتبر 2012 دهم مهر 1391

[در رابطه با این نوشته ، افزوده های زیر را ببینید - م. ایل بیگی]

<http://www.sazmanejomhoorikhahanir>



سازمان جمهوری خواهان ایران



an.com

نامه کومه‌له و حزب دمکرات بیانیه جمعی در مورد توافق

حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران، سرآغاز هر کارپایه سیاسی است! توافق نامه مشترک رهبری دو سازمان "حزب دموکرات کردستان ایران" و "کومه‌له"، که به تاریخ اول ژوئن ۲۰۱۲ منتشر شد، ما امضاکنندگان این بیانیه را بر آن داشت که مرزبندی روشن و قاطع خود را با این توافق نامه، که آشکارا زمینه‌ای برای تجزیه و تلاشی [...] را

حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران، سرآغاز هر کارپایه سیاسی است !

توافق نامه مشترک رهبری دو سازمان "حزب دموکرات کردستان ایران" و "کومه‌له"، که به تاریخ اول ژوئن ۲۰۱۲ منتشر شد، ما امضاکنندگان این بیانیه را بر آن داشت که مرزبندی روشن و قاطع خود را با این توافق نامه، که آشکارا زمینه‌ای برای تجزیه و تلاشی ایران است اعلام کنیم.

به باور ما، تدوین کنندگان توافق نامه مشترک حزب دموکرات کردستان ایران و کومه‌له، با طرح برخی از مباحث، بی هیچ پرده پوشی چارچوب نظری و سیاسی تجزیه ایران را ارائه کرده‌اند. طرح تزهایی مانند "جنبش رهایی بخش ملت کرد در کردستان ایران" و این نظر که: «حقوق سیاسی ملت کرد که در رأس آنها حق تعیین سرنوشت قرار دارد» و از آن روشن تر، پیشنهاد "فدرالیسم ملی - جغرافیایی" به عنوان "شعار اصلی و برنامه سیاسی" با تکیه بر "ملیت‌های ایران فدرال" گواهی بر این طرز فکر است.

گویا تدوین کنندگان توافق نامه بر آنند که ایران ملت‌های گُرد و آذری و ترکمن و بلوچ و عرب و فارس و احیاناً چند ملت دیگر را در بر می‌گیرد! اما تقسیم ایران به ملت‌ها و ملت‌های گوناگون، آشکارا با وجود یگانگی ملی مردم ایران و به طریق اولی، با دولت واحد کشور ایران در تضاد است.

روشن است که تکیه بر "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" لاجرم به شناسایی و پذیرش "حق جدایی واحدهای ملی" تا تشکیل "دولت‌های ساختگی می‌انجامد. تصادفی نیست که نویسندگان توافق نامه از "جنبش رهایی بخش

ملت کرد" سخن گفته‌اند. برخی از فرمول‌بندی‌های توافق‌نامه یادآور شرایط ملت‌هایی است که یوغ استعمار را به گرده می‌کشند، در حالیکه در ایران علی‌رغم وجود نارسایی‌های بسیار در رفتارهای حاکمیت‌ها هیچگاه دولتی منبعث از گروهی قومی در رأس "ملت یا ملت‌های زیرسلطه" دیده نشده است.

اقوام ساکن فلات ایران، طی قرن‌ها در کنار هم زیسته و ملت واحد ایران را پدید آورده‌اند. آنها برای حفظ کیان و تمامیت ارضی زادوبوم مشترک خود، تاریخی سرشار از فداکاری و جانبازی پشت سر گذاشته‌اند. در این سرزمین هیچ قومی بر آن نبوده که اقوام دیگر را با قهر و لشکرکشی، به زیر سلطه خویش در آورد، بنابراین طرح تزهایی مانند "جنبش رهایی‌بخش ملی" نمی‌تواند پایه و اساس معقولی داشته باشد.

مادها، که دولت در ایرانزمین تشکیل دادند، از همین منطقه کردستان و آذربایجان، برخاستند. در درازنای تاریخ ایران، تا پس از جنگ جهانی دوم (۱۳۲۴ خورشیدی) هرگز جنبشی با مضمون جدایی طلبانه از سوی اقوام ایرانی دیده نشده است. یکایک اقوام پیوندهای ملی خود با همدیگر را به خوبی می‌شناختند و هرگز به دنبال دولتی مستقل با سرشت قومی نبودند. نخستین بار این روس‌ها بودند که با اهداف استعماری، زمینه تشکیل "فرقه دموکرات آذربایجان" و "جمهوری مهاباد" را پدید آوردند. آنها به محض رسیدن به منافع کوتاه مدت خود، پشت این دو "جنبش ملی" را خالی کردند تا دشمنان تمام ملت ایران، رادمردانی چون "قاضی محمد" را بر دار کنند.

در توافق‌نامه دو سازمان کرد ایده‌هایی طرح شده که خواه ناخواه یکپارچگی ملی ایران را زیر سؤال می‌برد. تقسیم ایران به ملت‌های گوناگون و سپس تکیه بر "اصل حق ملل در تعیین سرنوشت خود"، جز جداسازی این "ملت‌ها" و تشکیل چندین "دولت ملی" به تعداد اقوام ساکن ایران، فرجامی ندارد. چنین اقدامی بیش از هر چیز دیگر، مجوزی برای تشدید سرکوب خواهد بود و هدف اصلی آن منزوی کردن نیروهای سیاسی دموکراسی‌خواهی است که در کردستان حضور دارند تا این دو گروه هژمونی خود را بر سایرین غالب کند.

با توجه به این درک نادرست و خطرناک از مسئله ملی است که ما امضاکنندگان این بیانیه، از همه سازمان‌های سیاسی آزادیخواه، محافل فرهنگی و تشکلات مدنی می‌خواهیم که ضمن افشای این گونه تلاش‌ها، با هرنوع جدایی‌طلبی قاطعانه مرزبندی کنند.

امضاکنندگان این بیانیه از یک دولت ملی مرکزی با ساختار غیرمتمرکز دفاع می‌کنند. به نظر ما سیستم فدرال با واقعیت‌های تاریخی و سیاسی کشور ما همخوانی ندارد. ما برای رسیدن به یک ساختار سیاسی متعادل و غیرمتمرکز، از احیای ایده اصیل و ایرانی تشکیل انجمن‌های ایالتی، یکی از میراث‌های گرانبهای نهضت مشروطه، دفاع می‌کنیم. به نظر ما این ایده با تکیه بر تقسیمات کشوری، همه ایالت‌های ایران را بدون توجه به رنگ و نشان‌های قومی، در بر می‌گیرد.

امضاکنندگان این بیانیه احترام به هویت قومی - تباری همه شهروندان ایران را که شناسه‌های اصلی آن در زبان و فرهنگ و کیش این اقوام نمایان است، وظیفه هر ایرانی می‌دانند. لذا سیاست خشن و سرکوب گر و تبعیض آمیز دولت جمهوری اسلامی علیه اقوام و اقلیت‌های دینی - فرهنگی ساکن ایران را، به ویژه در زمینه مذهب و زبان مادری به شدت محکوم می‌کنیم. در ایران فردا، هر دولت مردمی موظف است که بهترین شرایط را به شکل عادلانه و برابر برای بالندگی همه اقوام ایرانی فراهم سازد.

دکتر ماشاءالله آجودانی؛ دریادار هوشنگ آریان پور؛ دکتر سیروس آرین پور؛ ابوالفضل اردوخانی؛ کمال ارس؛ محمد ارس؛ اردوان ارشاد؛ حسین اسدی؛ محمود ارگی؛ دکتر ایرج اشراقی؛ کورش افطسی؛ ارژنگ برهان‌آزاد؛ بابک امیرخسروی؛ محمد امینی؛ مهدی امینی؛ دکتر کاظم ایزدی؛ دکتر مهران براتی؛ دکتر محمد برقی؛ دکتر بهروز بیات؛ جمشید بیانی؛ بیژن پوربهنام؛ بیژن پورمندی؛ حبیب پرزین؛ دکتر امیر پیشداد؛ دکتر سعید پیوندی؛ دکتر نصرالله جهانشاهلو افشار؛ مهندس رضا حاجی؛ بهرام چوبینه؛ محسن حیدریان؛ مهدی خانابا تهران؛ اسماعیل ختائی؛ دکتر مهرداد درویش پور؛ شیرین دخت دقیقیان؛ هوشنگ رمضان پور؛ دکتر ماندانا زندیان؛ دکتر حمید زنگنه؛ لهراسب زینالی؛ پرویز سروش؛ اسدالله سرخیل؛ دکتر محمد سهیمی؛ علی شاکری؛ مهندس منوچهر صالحی؛ حمید صدر؛ رامین صفی زاده؛ پرویز ضرغامی؛ دکتر اسفندیار طبری؛ دکتر اسدالله طیورچی؛ دکتر ضیا عابدی؛ بهرام عباسی؛ نازی عظیمی؛ شهرام فداکار؛ فرهاد فرجاد؛ سرهنگ فروزین؛ دکتر فرهنگ قاسمی؛ کامبیز قائم مقام؛ دکتر محسن قائم مقام؛ دکتر سیاوش قائنی؛ دکتر مصطفی قهرمانی؛ دکتر عزیز کرملو؛ علی کشتگر؛ دکتر بهزاد کشاورزی؛ علی کشگر؛ حمید کوثری؛ رضا گوهرزاد؛ حسن لباسچی؛ علی لیمونادی؛ مهندس بهمن مبشری؛ دکتر هدایت متین دفتری؛ داریوش مجلسی؛ ملیحه محمدی؛ فرخنده مدرسی؛ تراب مستوفی؛ دکتر مهدی ممکن؛ بیژن مهر؛ بهجت مهراسا؛ دکتر محمدعلی مهراسا؛ مهدی موبدی؛ دکتر اکبر مهدی؛ فرید مهران ادیب؛ محمود مهران ادیب؛ دکتر همایون مهمنش؛ مهران میرفخرانی؛ علی نادری؛ رضا نافع؛ نقی نقاشیان؛ مهدی نوربخش؛ سیروس هوشنگی؛ حسن یوسفی اشکوری

• به امضاء کنندگان گرامی عرض می‌کنم که بنا نداشته‌ام و ندارم اعتراضیه‌ها و بیانیه‌ها و فراخوان‌ها را امضاء کنم. الا اینکه پای استقلال ایران و آزادی مردم ایران به میان است. این اعتراضیه و نقد و هر اعتراضیه و نقد دیگری بر تجزیه طلبی را برحق می‌دانم و با این و آنها موافقم. تحول از طریق مردم و با شرکت و به دست مردم، با تجزیه طلبی ناسازگار است. مراجعه به قدرت خارجی محور کردن آن در سیاست داخلی و باز کردن دست آن در امور کشور و بستن دست مردم است. در عوض، همگرایی در درون توانائی است و همگان را به این همگرایی فرا می‌خوانم.

ابوالحسن بنی صدر



<http://brwska.net>

Thursday, 23 August 2012 01:04

امضای توافق نامه همکاری میان حزب کومله کردستان ایران و حزب دمکرات کردستان ایران پس از سه دهه

بیانیه ی مشترک

های مشترک حزب دمکرات کردستان ایران و حزب کومله کردستان ایران به در ادامه دیدارها و نشست منظور بحث و بررسی پیرامون مسائل مهم منطقه و مسائل مرتبط با ایران و کردستان، همچنین در ادامه گفتگوها به هایی از هر دو طرف برای آن ای مشترک برای همکاری میان دو حزب که از مدتها قبل، هیئت منظور تدوین توافقنامه مأمور کرده و بر روی آن کار کارشناسی می کردند، روز سه شنبه، 31 مرداد 1391 خورشیدی برابر با 21 آگوست 2012 میلادی، هیأتی از رهبری دو حزب در مقر دفتر سیاسی حزب دمکرات به سرپرستی آقایان عبدالله مهتدی، دبیرکل کومله و مصطفی هجری، دبیرکل حزب دمکرات تشکیل جلسه داد.

دو هیأت در یک نشست پنج ساعته، ضمن بحث و بررسی پیرامون مسائل مهم منطقه، ایران و کردستان به ادامه گفتگوهای صورت گرفته در رابطه با تدوین توافقنامه همکاری فی مابین ادامه داده و این فرایند را به نتیجه نهایی رساندند. سپس متن توافقنامه به امضای آقایان مصطفی هجری و عبدالله مهتدی رسید.

طرفین همچنین ابراز امیدواری کردند که محتوای این توافق نامه زمینه همکاری گسترده تر میان نیروهای سیاسی ایران و کردستان فراهم کند.

حزب کومله کردستان ایران

حزب دمکرات کردستان ایران

خورشیدی 31/5/1391

میلادی 21/8/2012

توافقنامه ی مشترک

این توافقنامه میان حزب دمکرات کردستان ایران و حزب کومله کردستان ایران امضاء گردیده و از این پس در هر جایی از این توافقنامه نامی از کومله و حزب دمکرات به میان می آید، منظور این دو سازمان است.

مقدمه:

جنبش رهایی بخش ملت کرد در کردستان ایران، سالهای متمادی از مراحل متفاوت مبارزه ی پرفراز و نشیب خود را طی نموده است. مقاومت ملی و فداکاری و به شهادت رسیدن هزاران فرزند فداکار در راه اثبات هویت و حقوق سیاسی ملت کرد که در رأس همه ی آنها حق تعیین سرنوشت قرار دارد، واقعیتی انکارناپذیر است.

برای مبارزه ی ملت کرد در عصر حاضر و در این وضعیت، هم تغییرات گوناگون جهانی و هم تحولات اخیر خاورمیانه، همچنین توازن ابرقدرتها و معادلات نوین این عرصه، بیش از همیشه زمینه را جهت طرح خواسته های ملی مردم کرد و تأکید بیشتر بر حقوق خویش در سطح جهانی را مهیا ساخته است. موج تغییر و دمکراسی خواهی فراگیر در منطقه ی خاورمیانه، پرتوانتر از هر زمان دیگری پایه های دیکتاتوری ها را به سوی فروپاشی سوق داده است. دیر یا زود دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران نیز، با تداوم مبارزه ی توده های مردم و اراده ی راسخ مبارزان راه آزادی، غیر از گسترش بحران همه جانبه ی اقتصادی و سیاسی و رفتن به سوی سرنوشتی کامل، افق دیگری پیش رو ندارد.

اپوزیسیون ایرانی، گروهها و جریان های مخالف جمهوری اسلامی در خارج از کشور، در دو سه سال گذشته، پس از ظهور و افول جنبش سبز در ایران، دور تازه ای از گفتگو و نشست مشترک و فعالیت را آغاز نموده اند. در این میان، علیرغم تفاوت نظر و دیدگاهها، در مواردی درک متقابل و نزدیکی بیشتری نسبت به گذشته میان آنان ایجاد شده و

اندیشه‌ی اتحاد و نوعی تلاش برای تشکیل جبهه‌ی دموکراسیخواهی با شعار تغییر رژیم در مقایسه با گذشته مقبولیت بیشتری یافته است.

حزب دموکرات کردستان ایران و حزب کومله‌ی کردستان ایران، به عنوان دو جریان سیاسی مشروع که در این مدت در رابطه با برخی مسائل مهم همکاری و اقدامات مشترکی انجام داده‌اند، در ادامه‌ی روند رو به رشد همکاری‌ها و نزدیکی بیشتر بر این باورند که در چنین شرایطی توافق بر سر مجموعه‌ای از نقاط اساسی مشترک در چهارچوب این طرح ضرورتی انکارناپذیر است.

این پلتفرم مشترک به عنوان اصلی‌ترین دستور کار سیاسی در برابر تغییر و تحولات سیاسی معاصر، در واقع بیانگر نوعی هم‌پیمانی میان این دو جریان سیاسی است.

این توافقنامه‌ی مشترک که از سوی رهبری هر دو حزب مورد تأیید قرار گرفته، مبنای کار مشترک هر دو حزب در زمینه‌های سیاسی، دیپلماتیک، تبلیغاتی، رسانه‌ای و ... را تدوین می‌کند. در همان حال، مبنای فعالیت مشترک به منظور گسترش این توافقنامه و تحقق همکاری‌های بیشتر در میان دیگر نیروهای سیاسی کردستان ایران است.

الف) اصول کلی:

1- دو طرف بر این باورند که بدون سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، تحقق دموکراسی و حقوق ملی ملت‌های ایران، به ویژه ملت کرد تحقق نخواهد یافت. همچنین دو طرف بر این باورند که نظام سیاسی آینده ایران لازم است سیستمی سکولار، دموکراتیک و فدرال باشد. از همین رو، ضروریست که هر دو طرف در نشست‌های خود با اپوزیسیون ایرانی خارج از کشور بر این نکات اصرار ورزند.

2- کومله و حزب دموکرات اعتقادی کامل به انتخابات آزاد توسط مردم کردستان دارند و در چنین انتخاباتی بدون شک صندوق‌های رأی را اصلی‌ترین منبع مشروعیت تمام جریان‌های سیاسی و اصل اساسی دموکراتیزه نمودن جامعه‌ی آزاد می‌دانند.

3- هر دو طرف اعتقاد کامل به جدایی نهاد دین از دولت دارند و بر این باورند که حاکمیت آینده کردستان و قانون اساسی کشور بر پایه‌ی اصول دموکراسی، منشور جهانی حقوق بشر و حقوق سیاسی و ملی کردستان تدوین گردد. همچنین آزادی مذهبی و اعتقادات مختلف در کردستان را حق مشروع و انکارناپذیر تمام ساکنان کردستان می‌دانند.

4- هر دو طرف بر برابری کامل حقوق زنان با مردان در تمام زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، خانوادگی و ... در جامعه تأکید می‌ورزند و خود را مدافع قانون مدرن و مترقی و انسانی در این زمینه می‌دانند و برای تصویب آن تلاش خواهند کرد.

5- حزب کومله و دموکرات خود را مدافع آزادی بیان، آزادی قلم، آزادی مطبوعات، آزادی تأسیس سازمان‌های سیاسی، آزادی بنیان نهادن سازمان‌های مدنی و صنفی همچون کارگران، زنان، دانشجویان، جوانان و معلمان و ... می‌دانند و در جامعه از آنان حمایت قانونی خواهند کرد.

6- طرفین پشتیبانی و پایداری خود را به عدالت اجتماعی و حفظ محیط زیست کردستان و گنجاندن این موضوعات در قانون اساسی اعلام می‌نمایند.

7- دو طرف پایداری خود را به حل مشکلات و مسائل سیاسی فیمابین از طریق دیالوگ و به شیوه‌ی سیاسی، آرام و به دور از هر گونه خشونت طلبی اعلام می‌نمایند. همچنین این روش را برای کلیه‌ی نیروهای سیاسی کردستان ضروری دانسته و جهت تثبیت این اصل در سراسر کردستان تلاش می‌کنند.

8- حزب دموکرات و کومله، فدرالیسم ملی -جغرافیایی را به عنوان شعار اصلی و برنامه‌ی سیاسی خود برای حل مسئله‌ی ستم ملی در کردستان برگزیده و خود را پرچمدار این شعار دانسته و برای تثبیت و تحقق آن به اشتراک مساعی می‌پردازند.

9- این توافق‌نامه خدشه‌ای به اصل استقلال سیاسی، سازمانی، دیپلماتیک و رسانه‌ای هیچ یک از طرفین وارد نکرده، بلکه تلاش خواهد نمود که هماهنگی و وحدت نظر میان آنان را در راستای اهداف مشترک یاد شده در این پلتفرم تأمین نماید.

ب) (وظایف پیش از تغییرات سیاسی و سرنگونی رژیم

1- شناساندن مشکلات و مطالبات ملت کرد در کردستان ایران به جامعه‌ی بین‌المللی و کسب حمایت سیاسی برای جنبش‌های بخش ملت کرد، به عنوان مثال، سازماندهی اقدامات دیپلماتیک مشترک در سطح جهانی و دیدار از مراکز بین‌المللی در راستای این هدف.

2- وحدت در مشارکت یا عدم مشارکت با نیروهای اپوزیسیون ایرانی، با هماهنگی و مشورت قبلی و تأکید بر حقوق و خواستهای مردم کردستان به منظور تقویت جایگاه ملت کرد از طریق اتخاذ مواضع مشترک در کنفرانس‌ها و

سمینارهای گوناگون و هماهنگی در این زمینه، تأکید دو طرف بر شعار فدرالیسم به عنوان راه حل مسأله‌ی ملیتهای ایرانی در میان گفتمان‌های مختلف اپوزیسیون ایران و شخصیت‌های مخالف جمهوری اسلامی.

تقویت مواضع مشترک و گفتمان ترقیخواهانه‌ی ملی در کنگره‌ی ملیتهای ایران فدرال و صیانت از این سازمان و معرفی آن به افکار عمومی جهانیان. تلاش برای تدوین سیاستی مشترک در سطح اپوزیسیون ایرانی که تجلی اصول اساسی جنبش ملی – دموکراتیک مردم کردستان و ... باشد.

3-دو طرف از مبارزه‌ی برحق مردم کرد در تمامی بخش‌های کردستان پشتیبانی نموده و در عین‌حال بر این باورند که هرگونه مداخله از جانب یکی بخش‌های کردستان در امور سایر بخش‌ها، سیاستی نسنجیده و زیانبار است. در همین راستا، به منظور تحکیم روابط و کسب جایگاهی مناسب‌تر برای ملت کرد در کردستان ایران و تعقیب سیاستی مشترک، در صورت لزوم، نشستهای مشترکی با حکومت اقلیم و نیروهای سیاسی اقلیم کردستان برگزار خواهند کرد.

4-کومله و حزب دمکرات اتحاد و انسجام ملی در کردستان ایران و استحکام مبارزات مشترک در میان احزاب سیاسی کردستان ایران را رسالت اصلی خود دانسته و برای یافتن راه‌کاری مناسب به منظور از بین‌بردن مواضع موجود بر سر راه اتحاد و همبستگی تلاش خواهند کرد.

5-دو طرف برآنند که همکاری‌های فیما بین را توسعه و استحکام بخشند. در این راستا گام‌های عملی طبق برنامه‌ای منظم و مدون از قبیل همکاری میان ارگانهای مربوطه‌ی دو طرف در زمینه رسانه‌ای، انتشار بیانیه‌ی مشترک در رابطه با حوادث سیاسی مهم و اقدامات مشترک برای افشای سیاستهای ضد بشری رژیم جمهوری اسلامی یا هرگونه حرکت مدنی و سیاسی، بردارند.

حزب کومله کردستان ایران

دبیرکل

عبدالله مهتدی

حزب دمکرات کردستان ایران

دبیرکل

مصطفی هجری

مردادماه 1391 خورشیدی

اوت 2012 میلادی







کوردستان

<http://www.kurdistanmedia.com/farsi/index.php?besh=sereta>

02 دسامبر 2012 میلادی - 12 آذر 1391 خورشیدی

بررسی ابعاد توافقنامه احزاب دمکرات و کومله در دیدار رهبران



کردستان میدیا: هیأت‌های دو حزب دمکرات و کومله کردستان ایران توافقنامه منعقدہ فی‌مابین را مثبت ارزیابی و در این راستا چگونگی تعامل با اپوزیسیون رژیم ایران را بررسی کردند.

به گزارش وبسایت کردستان میدیا، روز پنجشنبه ۲ آبان‌ماه ۱۳۹۱ هیأت‌های حزب دمکرات کردستان ایران به سرپرستی مصطفی هجری دبیر کل و حزب کومله کردستان ایران، به سرپرستی عبدالله مهدی دبیر کل در مقر دفتر سیاسی کومله با هم دیدار بعمل آوردند.

در این دیدار دو هیأت در مورد مسائل روز از جمله بازتاب توافقنامه اخیر میان دو حزب، تحولات مربوط به ایران و کردستان، وضعیت اپوزیسیون سراسری و به‌ویژه احزاب گرد به تبادل نظر پرداختند.

دو هیأت انعقاد توافقنامه فی‌مابین را مثبت ارزیابی نموده و بر لزوم اجرای آن تأکید کردند و در این راستا نیز نحوه شرکت و حضور دو حزب در نشست‌های اپوزیسیون را بررسی نمودند.



[/http://fa.komala.org](http://fa.komala.org)

پاسخی کوتاه به تبلیغات مسموم علیه مردم کردستان

در روزهای اخیر و به دنبال انتشار توافقنامه مشترک حزب دموکرات کردستان ایران و حزب کومه له کردستان ایران و در کنار تأییدها و استقبالهای گسترده، موجی از تبلیغات رسانه ای ناروا و گمراه‌کننده نیز در قبال این توافقنامه به راه افتاده است که توضیحاتی را از جانب ما امضاکنندگان این توافقنامه برای افکار عمومی مردم ایران ضروری می‌سازد. پاره‌ای از این تبلیغات رسانه ای چنان دروغپردازانه و مشتمل‌کننده و چنان نازل و آمیخته به عوامفریبی است که شایسته یک جوابگوئی جدی از جانب ما نیست. به کسانی که از ولایت فقیه طلب توبه کرده و او را برای سرکوب خلق کرد ستایش میکنند و اعلام میدارند که حاضرند در همگامی با این سرکوب به آستانبوسی رژیم سرکوبگر حاکم بروند تا به خیال خود جلوی تجزیه ایران را بگیرند، چه جوابی میتوان داد؟ مردم کردستان از این توهینها و تهدیدها بسیار شنیده و آنرا نادیده گرفته‌اند. تاسف ما اما از شمشیر کشیدن کسانی است که بخشی از نخبگان روشنفکری و سیاسی ایران را تشکیل میدهند و اکنون با بیانیه‌ای سرتاپا غیرواقعی به هراس افکنی و گمراه کردن افکار عمومی می‌پردازند و فضای بدگمانی و دشمنی را در میان مردم ایران دامن می‌زنند. امضاکنندگان بیانیه از همان قدم اول با شعار "دفاع از تمامیت ارضی" و "مبارزه با تجزیه طلبی" یعنی حربهای که تاکنون توجیه گر تمام سرکوبهای رژیم حاکم در کردستان بوده وارد میدان میشوند. خود تیتز بیانیه آنها یعنی "حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران، سرآغاز هر کارپایه سیاسی"، بنا را بر یک اصل وارونه و غیردموکراتیک می‌گذارد. به اعتقاد ما سرآغاز هر کارپایه سیاسی که بتواند امروز مبنای اتحاد اپوزیسیون دموکراسیخواه و فردا مبنای قانون اساسی ایران قرار گیرد، دموکراسی، حقوق بشر، پلورالیسم و برسمیت شناختن حقوق ملیتها و تعهد به عدم خشونت در مناسبات داخلی مردمان ایران است و دقیقاً رعایت و پایبندی به این اصول است که میتواند به بهترین نحو وحدت ایران و استقلال

واقعی کشور را، که ما نیز به طیب خاطر آنرا پاس میداریم، تأمین و تضمین کند. جای تأسف است که دوستان دموکراسیخواه ما که در سایر موارد به راحتی دموکراسی را مورد ستایش قرار میدهند و از آن سرمایه‌ای برای خود میسازند، به کردستان و حقوق ملی کردها که میرسد دفاع از دموکراسی را چنین دشوار مییابند و درعوض چنین نامسئولانه به تحریک احساسات و چرخاندن چماق تهدید متوسل می‌شوند و بدون هیچ دغدغه اخلاقی خود را با تیمسارهای دیروز و سرداران امروز همصدا و هم شعار قرار میدهند. همین پدیده به روشنترین نحو ثابت میکند که در کشور کثیرالملله ایران برخورد صحیح به مسأله ملیتها و به رسمیت شناختن حقوق آنها چه سنگ محک مهمی برای بازشناسی دموکراسیخواهی واقعی است.

برای ما بویژه مایه تأسف است که تعدادی از دوستان امضاکننده بیانیه با وجود آشنائی نزدیک با جنبش کردستان و احزاب کرد و اطلاع از باورها و مواضع و عملکرد دهها ساله ما و پس از عمری که خود با مبارزان کرد حشر و نشر داشته و چه بسا در گذشته خود مدافع حق تعیین سرنوشت و نظام فدراتیو برای ایران بوده‌اند، حال همه چیز را از یاد برده با ترجیع بند "تجزیه طلب اعدام باید گردد" دم گرفته‌اند. آیا این دوستان نمیدانند که ایجاد پانیک غیرواقعی در مورد تجزیه ایران آبی است که مستقیماً به آسیاب رژیم جمهوری اسلامی ریخته میشود و تنها به ایجاد تفرقه و دلسردی در صفوف جنبش عمومی آزادیخواهی ایران خدمت میکند؟ آنهم در شرایطی که بیش از هر زمان ملیتها ایران به منظور سرنگون نمودن رژیم جمهوری اسلامی و ساختن ایران آینده احتیاج به اتحاد و برنامه مشترک دارند.

ما امضاکنندگان توافقنامه مشترک حزب دموکرات کردستان ایران و حزب کومه له کردستان ایران، ضمن تأکید مجدد بر مفاد این توافقنامه اعلام می‌داریم که هدف ما تأمین خواستهای برحق مردم کرد در چهارچوب یک ایران آزاد، دموکراتیک، فدرال و سکولار است. ما این موضع را نه برای خوشامد این و آن بلکه بر اساس باورمان و در راستای برنامه سیاسی دهها ساله احزابمان اتخاذ کرده‌ایم. ما به صراحت بر لزوم برقراری یک نظام فدرال در ایران تأکید میکنیم و برآنیم که یک چنین نظامی نه فقط خواست خلق کرد و سایر ملیتها را به بهترین نحو تأمین میکند، بلکه گام بزرگی در راه دموکراتیزه کردن ایران و ساختار سیاسی دولت در این کشور و همچنین نیرومندترین ضمانت حفظ همبستگی درونی جامعه ایران، همزیستی مسالمت آمیز مردمان آن و حفظ وحدت کشور ایران است. جنبش کرد هرگز کینه و نفرت قومی را دامن نزده و تأیید نکرده بلکه از محتوایی کاملاً دموکراتیک و مترقی برخوردار است. خواستهای ملی کردها نیز که امروزه در شعار فدرالیسم بیان میشود از نرمها و استانداردهای دموکراتیک و پذیرفته شده جهانی تبعیت میکند و علیه هیچ قومیت و زبان و فرهنگی نبوده بلکه علیه ساختار غیردموکراتیک و فوق متمرکز دولت در ایران است و پیروزی خود را نیز در ایجاد تغییرات دموکراتیک در کشور و نه در ایجاد خصومت با هیچ بخش دیگر جامعه ایران میبیند.

ما به اتکال عملکرد دهها ساله خود تأکید میکنیم که کردستان پایگاه مستحکم آزادیخواهی و دموکراسیخواهی در ایران بوده و میباشد و در سخت‌ترین شرائط نیز از هیچ نوع دوستی و همکاری با مبارزان سراسر ایران دریغ نورزیده بلکه همواره تکیه‌گاه همه آزادیخواهان ایران بوده است. امروز نیز نزدیکی و همکاری فشرده احزاب باسابقه کرد که از بزرگترین پایگاه مردمی و اعتماد توده‌های وسیع برخوردارند در قالب این توافقنامه مشترک، به سهم خود جبهه مبارزه علیه استبداد حاکم در ایران را تقویت میکند و میتواند همچون محور محکمی در ایجاد هر ائتلاف اپوزیسیون دموکراسیخواه ایرانی عمل کند و بنابراین بحق باید با استقبال اپوزیسیون دموکراسیخواه سراسر ایران روبرو شده و به فال نیک گرفته شود.

ما ضمن قدردانی عمیق از همه دوستانی که در مقابل اینگونه هجوم‌های ناروا به دفاع از خلق کرد و خواستهای برحق آن و به دفاع از احزاب کردستان برخاسته‌اند، آژیتاسیون خصمانه‌ای را که علیه مردم کرد و احزاب آن به راه افتاده است محکوم میکنیم و معتقدیم این نوع زبان و تبلیغات نامسئولانه و غیردموکراتیک تنها فضای سیاسی را مسموم و متشنج کرده و افراط‌گری را در همه سو تقویت میکند، جنبش آزادیخواهی و ضداستبدادی عمومی در ایران را تضعیف مینماید. بنابراین از همه روشنفکران و شخصیتها و نیروهای سیاسی می‌خواهیم ضمن تقبیح این هیاهوی تبلیغاتی مسموم کننده به تأمین فضای مناسب برای یک دیالوگ سازنده و متین و توأم با احترام کمک نمایند.

حزب دموکرات کردستان ایران

حزب کومه له کردستان ایران

۲۲ شهریور ماه ۱۳۹۱

<http://melimazhabi.com>



ملے - مذہبے

بیانیه سازمان جمهوری خواهان ایران : برامون توافقنامهء حزب دموکرات کردستان ایران و حزب کوملهء کردستان ایران

سخن از ایران است یا «حاکمیت آینده کردستان»؟!

به دنبال انتشار توافقنامه اخیر حزب دموکرات و حزب کومله کردستان ایران، سازمان جمهوری خواهان ایران طی بیانیه ای تحلیلی - انتقادی به اعتراض نسبت به مفاد گوناگونی از این بیانیه پرداخته است .

در بخشی از این تحلیل آمده است: تناقض در گفتمان سیاسی این دو حزب ناگزیر به این گمان دامن می زند که "فدرالیسم" تنها پله ای برای تشکیل حکومت های قومی است تا در گام بعد با تکیه به حق تعیین سرنوشت راه جدایی و استقلال را در پیش گیرند.

و نیز در قسمت دیگری از این بیانیه گفته شده است: جای تاسف است که آقای عبدالله مهتدی دبیر کل حزب کومله نیز با امضای این توافقنامه عملاً به راهبرد های حزب دمکرات پیوسته است. راهبردی که بخواهد با شورش در کردستان و حمایت نیروهای خارجی آغاز گردد نه تنها به ایرانی دمکراتیک نخواهد انجامید بلکه با ایجاد جنگ داخلی به تضعیف جنبش دمکراسی خواهی و تحکیم استبداد منجر خواهد شد.

متن کامل این بیانیه که نسخه ای از آن در اختیار سایت ملی- مذهبی قرار داده شده ، در زیر آمده است:

اخیراً توافقنامه ای میان حزب دمکرات کردستان ایران و حزب کومله کردستان ایران انتشار یافته است که با عبارات زیر آغاز میشود: " جنبش رهایی بخش ملت کرد در کردستان ایران، سالهای متمادی از مراحل متفاوت مبارزه‌ی پرفراز و نشیب خود را طی نموده است. مقاومت ملی و فداکاری و به شهادت رسیدن هزاران فرزند فداکار در راه اثبات هویت و حقوق سیاسی ملت کرد که در رأس همه‌ی آنها حق تعیین سرنوشت قرار دارد، واقعیتی انکارناپذیر است."

"مقاومت ملی" و " جنبش رهایی بخش " هر دو در گفتمان سیاسی بر معنای معینی دلالت می کنند و به مبارزه ملل زیر سلطه استعمار یا اشغالگران خارجی باز می گردند. حق تعیین سرنوشت نیز بر همین متن و یا زمانی مطرح می شود که بخشی از مردم کشوری خواهان جدایی و استقلال اند و همانطور که در نمونه های اخیر در کانادا یا انگلستان ... دیده ایم، به همه پرسشی برای جدایی یا ابقای پیوندهای موجود روی می آورند. اگر حزب های نامبرده خواهان حفظ کردستان در پیوند ملی و سراسری مردم ایران - ولو در سیستمی فدرال- هستند دیگر سخن از جنبش رهایی بخش و تعیین حق سرنوشت را چگونه توجیه می کنند؟ شکل نظام سیاسی آینده ایران را نیز مجموع مردم ایران تعیین می کنند و از باصلاح حق تعیین سرنوشت هیچ قومی در ایران منتج نمی شود. تناقض در گفتمان سیاسی این دو حزب ناگزیر به این گمان دامن می زند که "فدرالیسم" تنها پله ای برای تشکیل حکومت های قومی است تا در گام بعد با تکیه به حق تعیین سرنوشت راه جدایی و استقلال را در پیش گیرند.

در این توافقنامه، مبارزه مردم کردستان برای دمکراسی در ایران یکجا فراموش شده است و به جنبشی صرفاً " در راه اثبات هویت و حقوق سیاسی ملت کرد که در رأس همه‌ی آنها حق تعیین سرنوشت قرار دارد" فروکاسته می شود. حزب دمکرات ظاهراً از یاد برده است که سال ها شعار این حزب، "دمکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان" بوده است و زنده یاد عبدالرحمن قاسملو به کسی اجازه نمی داد که خود را ایرانی تر از او بداند. بدین ترتیب بر مبارزه هموطنان کرد ما در جنبش سبز و مبارزه با ولایت فقیه و استبداد دینی هم خط بطلان کشیده می شود و همه فداکاری ها، زندان و شکنجه و اعدام ها به سود دیدگاه ویژه این دو حزب مصادره می شود. ستمی که امروز بر ملت از هر قوم و تباری می رود خصلتی سراسری دارد و هدف نخستین مبارزه مشترک نیز برداشتن تبعیض ها و برابری حقوقی همه مردم ایران است. گرایش هایی که در راس مطالبات خود بجای دمکراسی در ایران، حق تعیین سرنوشت اقوام را می نهند، بدون تردید جز خلل در این مبارزه نقشی نخواهند داشت. برآوردن خواستهایی چون تمرکز زدایی و افزایش اختیارات یکان های کشوری یا بازنگری در ساختار آموزشی و فراهم کردن امکانات آموزش زبان مادری، همه در یک گفتگوی ملی در چارچوب ایران دمکراتیک امکان پذیر خواهد بود.

اصول کلی این توافقنامه نیز چنان دو پهلو نگاشته شده است که معلوم نیست آیا سخن از اجرای این اصول در کشور ایران است یا در "حاکمیت آینده کردستان"!

گفته اند: "هر دو طرف اعتقاد کامل به جدایی نهاد دین از دولت دارند و بر این باورند که حاکمیت آینده کردستان و قانون اساسی کشور بر پایه اصول دمکراسی، منشور جهانی حقوق بشر و حقوق سیاسی و ملی کردستان تدوین گردد. همچنین آزادی مذهبی و اعتقادات مختلف در کردستان را حق مشروع و انکارناپذیر تمام ساکنان کردستان می دانند. "کومله و حزب دمکرات اعتقادی کامل به انتخابات آزاد توسط مردم کردستان و سایر آزادی های سیاسی "در جامعه" را دارند "طرفین پشتیبانی و پایبندی خود را به عدالت اجتماعی و حفظ محیط زیست کردستان و گنجاندن این موضوعات در قانون اساسی اعلام می نمایند"

آیا واقعا سخن از کشور ایران و قانون اساسی ایران است؟ اگر "دو طرف بر این باورند که نظام سیاسی آینده ایران لازم است سیستمی سکولار، دمکراتیک و فدرال باشد." قاعدتاً باید همه این اصول در قانون اساسی ایران باید و هیچ واحد فدرالی نمی تواند اصولی جدا یا مخالف با قانون اساسی داشته باشد. بنابراین تاکید بر همین اصول در کردستان به جای سراسر ایران، با کدامین هدف نگاشته شده است؟ آیا می توان حفظ محیط زیست فقط در کردستان را در قانون اساسی ایران آورد و برابری قانونی را زیر پا نهاد یا سخن از قانون اساسی دیگری است.

این توافقنامه نه از دیدگاهی کشورمدارانه و برای استقرار دمکراسی در ایران بلکه از منظر تشکیل "حاکمیت آینده کردستان" نگاشته شده است. توافقنامه، این "حاکمیت" را هنوز در گفتمانی دوبهلو و متناقض در چارچوب ایران فدرال می بیند ولی اگر در آینده "تغییرات گوناگون جهانی و تحولات خاورمیانه، و یا توازن ابرقدرت ها و معادلات نوین این عرصه"، شرایط مساعدی برای جدایی و تشکیل کردستان بزرگ فراهم آورد، چنین گفتمانی بدون تردید توجیه گر آن خواهد بود.

ولی نه فدرالیسم قومی و نه کوشش برای جدایی از ایران هیچکدام پاسخگوی خواست ها و آرزوهایی نیست که اکثریت مردم ایران از هر قومی و با هر زبانی در انتظار تحقق آنند. ایرانیان همبستگی ملی خود را در چندین آزمون بزرگ تاریخی از انقلاب مشروطیت تا امروز، فراسر تعلقاتشان به "قوم" یا گروه زبانی ویژه ای نشان داده اند. انقلاب مشروطه، نهضت ملی کردن صنعت نفت، انقلاب اسلامی و جنگ با عراق، همه خصلتی سراسری داشتند و بازتاب احساسات تعلق به این کشور و آب و خاک بوده اند. چنین پیوندی را جز با زور نمی توان از هم گسست و تنها با تکیه به نیروهایی خارجی است که می توان به جدایی قطعه ای از این سرزمین اندیشید. بیهوده نیست که " آقای هجری معتقد است که با احتمال روی دادن خیزشی مردمی، ایجاد پناهگاهی امن و منطقه‌ی پرواز ممنوع در کردستان ایران حداقل می تواند برای سازماندهی نیروها با هدف سرنگونی رژیم و بنیان نهادن ایرانی فدرال و دمکراتیک یاری دهنده باشد." (۱) جای تاسف است که آقای عبدالله مهتدی دبیر کل حزب کومله نیز با امضای این توافقنامه عملاً به راهبرد های حزب دمکرات

پیوسته است. راهبردی که بخواهد با شورش در کردستان و حمایت نیروهای خارجی آغاز گردد نه تنها به ایرانی دمکراتیک نخواهد انجامید بلکه با ایجاد جنگ داخلی به تضعیف جنبش دمکراسی خواهی و تحکیم استبداد منجر خواهد شد.

اختلاط و پراکندگی اقوام ایرانی نیز تشکیل اقلیم جداگانه ای از کرد زبانان را در ایران با مشکلاتی مواجه می سازد که منادیان "فدرالیسم ملی- جغرافیایی" بدیده نمی گیرند و اولین مشکل تعیین این جغرافیاست که به تنش های قومی بین ترک و کرد و سایر قسمت های مختلط کرد نشین دامن خواهد زد. مشکل دیگر ایجاد حکومت ها یا قدرت های خودسر قومی پیش از تحکیم دمکراسی در ایران و انحصار قهر در دست یک دولت قدرتمند دمکراتیک است. با درس آموزی از تجربه انقلاب مشروطیت و انقلاب اسلامی، به جرات می توان گفت که چنین روندی باعث درگیری های خشونت بار خواهد شد و مسلم است که پیش آمدن این سناریوی تکراری، به دمکراسی نخواهد انجامید. این اندیشه خام را باید از سر بدر کرد که ما نخست "حاکمیت آینده کردستان" را بوجود می آوریم و سپس بر حسب شرایط، بخشی از اختیارات حکومتی را به دولت مرکزی واگذار می کنیم. نخستین شرط همکاری جنبش دمکراسی خواهی سراسری با احزاب و فعالان قومی تعهد عملی به اولویت استقرار یک دولت دمکراتیک و تحکیم حقوق و آزادی هایی است که یک گفتگوی گسترده را در باره ساختار غیرمتمرکز دولت و نظام آموزشی امکان پذیر سازد.

ما به هممیهنان کرد خود اطمینان می دهیم که در سیاست خود حقوق آنان را برای آموزش زبان مادری، رشد و شکوفایی فرهنگ و هنر کردستان و تفویض اختیارات به استان های کرد نشین برای اداره امور داخلی خود پاس خواهیم داشت و خواهیم کوشید تا نابرابری اقتصادی بین مرکز و پیرامون جبران شود. عدالت حکم میکند که بودجه استانی و سرمایه گذاری دولت در وهله نخست به رشد اقتصادی کردستان و سایر مناطق محروم ایران اختصاص یابد و قانون تسهیلات ویژه ای برای سرمایه گذاری خصوصی در این مناطق در نظر گیرد.

امروز استبداد دینی حاکم بر کشور، منشاء همه تبعیض ها و تشدید کننده رشد ناموزون اقتصادی در مناطق مختلف کشور است. بگذار برای برداشتن تبعیض ها و شکوفایی اقتصادی در تمام کشور، همه دست در دست هم برای استقرار دمکراسی و جمهوری در ایران مبارزه کنیم.

چهارم سپتامبر ۲۰۱۱- ۱۴ شهریور ۱۳۹۱

سازمان جمهوری خواهان ایران

(۱) [id=247&http://www.kurdistanmedia.com/farsi/index.php?besh=dreje](http://www.kurdistanmedia.com/farsi/index.php?besh=dreje&id=247)

ایران امروز =

نشریه خبری سیاسی الکترونیک

17:24 ,Tue, 04.09.2012

قوم پرستی و جداخواهی نمی تواند راهبرد مبارزه برای احقاق حقوق شهروندی اقوام ایرانی باشد!

با انتشار "توافقنامه بین حزب دمکرات کردستان ایران و حزب کومله کردستان ایران" و واکنش تند و بحق بسیاری از ایرانیان دمکرات به مفاد این توافقنامه، بالاخره گفتمانی درباره موضوع داغی که همواره از سوی سازمانهای بزرگ اپوزیسیون ایران پرهیز میشد، آغاز گشته است. جبهه ملی ایران- اروپا بارها به مناسبت های گوناگون در باره مبحث ملی در ایران بیانیه داده و مواضع خود را روشن اعلام نموده است. آخرین بیانیه ما درست درباره جداساختن حساب مبارزه برای کسب حقوق شهروندی در کردستان از دیگر استانهای ایران در شکل تقاضای حزب دمکرات کردستان ایران از ناتو مبنی بر ایجاد منطقه پرواز ممنوع برای آسمان کردستان ایران بود. درحالیکه بیانیه نامبرده میان بسیاری از ایرانیان علاقمند به سرنوشت کشور بازتاب گسترده ای یافت، بازهم اکثر سازمانهای اپوزیسیون از رویکرد به این موضوع دوری جستند.

"توافقنامه" نامبرده دیگر کاسه صبر بسیاری را لبریز کرد. این تابو شکسته شد و به گفتگوهایی که فقط در خفا انجام می گرفت و هیچگاه نتوانسته بود از دور شدن بویژه حزب دموکرات کردستان ایران از مابقی اپوزیسیون و بازکردن حساب جداگانه برای کردستان ایران جلوگیری کند، خاتمه داد. خوشبختانه در این میان دو حزب نامبرده مواضع خود را تاحدی تعدیل داده و به روشن کردن "سوء تفاهات پیش آمده" پرداخته اند.

با این وجود هنوز هم ابهامات مهم دیگر در "توافقنامه" پابرجاست که برطرف کردن آنها در یک گفتگوی علنی برای رفع مشکلات موجود بر سر راه همکاری موثر برای پیکار علیه استبداد جمهوری اسلامی، ارتجاع، فساد، تبعیض های فرهنگی- مذهبی و اقتصادی، ضرورت دارد. بباور ما، پیش شرط اساسی دستیابی به حقوق شهروندی، پیشرفت اقتصادی و عدالت اجتماعی، مبارزات همراه و همگام همه ایرانیان در چارچوب ایران و در پایبندی به حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور است. ایران ملک مشاع و کشور همه اقوام، آحاد و افراد ملت ایران است، ملتی که بیشترینش تشنه آزادی، دمکراسی، رفاه و زندگی شرافتمندانه در ایرانی امن، آباد و سربلند میباشد.

برای مقابله با اتهامات ناروا و مغرضانه، جبهه ملی ایران بازهم صراحتا مخالفت خود را با هرگونه تبعیض قومی و دینی در ایران اعلام می کند، بر حق همه اقوام ایرانی در آموزش زبان مادری پافشاری میکند و خواهان تمرکز زدایی

کارشناسانه در خدمت خودگردانی آنان در اداره امور مناطق مسکونیشان می باشد. در عین حال ما قویا هرگونه مداخله نظامی و جداخواهی قومی- جغرافیایی را که یکپارچگی ارضی ایران و همبستگی ملی ایرانیان را بزیر پرسش ببرد، قویا طرد و محکوم میکنیم.

پویا و پابرجا باد مبارزات همبسته همه ایرانیان برای ایرانی آزاد، آباد و دموکراتیک

پاینده ایران

جبهه ملی ایران- اروپا و آمریکا

هشتم مهر ۱۳۹۱

برای دیدن و خواندن دیگر اظهارنظرها به اینجا بروید :

https://search.yahoo.com/search;_ylt=A0oG7nlBQ7tQxnoAxvdXNyoA?p=%D8%AA%D9%88%D8%A7%D9%81%D9%D9%86%D8%A7%D9%85%D9%87+%D8%A8%DB%8C%D9%86+%D8%AD%D8%B2%D8%A8+%D8%A9%85%DA%A9%D8%B1%D8%A7%D8%AA+%DA%A9%D8%B1%D8%AF%D8%B3%D8%AA%D8%A7%D9%D9%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86+%D9%88+%D8%AD%D8%B2%D8%A8+%DA%A9%D9%D9%85%D9%84%D9%87+%DA%A9%D8%B1%D8%AF%D8%B3%D8%AA%D8%A7%D9%86+%D8%A7%-fr=ytf1&fr2=sb-bot&DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86

